

بقلم: حسن قاضی طباطبائی

معلم دانشکده ادبیات تبریز

معرفی یک کتاب ادبی

کتاب سند بادنامه که اخیراً بهمت و عنایت آقای احمد آتش از فضیلتی ترکیه چاپ و نشر گردیده و وزارت فرهنگ آن کشور یک نسخه از آنرا بانضمام چند کتاب دیگر لطفاً بدانشکده ادبیات تبریز فرستاده است : کتابی است که بسبب کلیله و دمنه و مرزبان نامه نوشته شده و حکایات و مندرجات آن مانند دو کتاب مذکور از زبان وحوش و طیور و بری فراهم گردیده است . .

در کتب متأخرین مانند کشف الظنون حاجی خلیفه نسبت تالیف سندبادنامه بابوبکر زین الدین بن اسمعیل الوراق الازرقی الهروی داده شده است این سخن دور از صواب و حقیقت است زیرا که نام آن کتاب در کتب تاریخیه که قبل از زمان ازرقی تحریر یافته اند بنظر میرسد مسعودی مورخ شهر در مروج الذهب در باب اخبار هند و سلاطین قدیمه آن اسم سندبادنامه را میآورد و تالیف آن کتاب بطوریکه استاد علامه آقای قزوینی مرقوم فرموده اند در حدود سنه ۳۳۲ بوده (۱) همچنین ابن النديم در کتاب الفهرست که در سنه

۳۷۷ (۱) بتألیف آن پرداخته در فصلی که درباب مسامرین و مخرفین و اسمار و خرافات منعقد کرده از سندبادنامه اسم میبرد و مینویسد که درواضع اصلی این کتاب مانند کلیله اختلاف است و اقرب بحق و صواب اینستکه آن کتاب از تألیفات هندیان است و ربطی بملل دیگر ندارد (۲)

بنابر تحقیقات آقای قزوینی سندبادنامه راخواجه عمیدالدین ابوالفوارس قناوزی در زمان امیرنوح بن منصور و بفرمان همان امیر از پهلوی بفارسی برگردانده و نسخه آن فعلاً موجود نیست (۳) بعداً در حدود ۶۰۰ هجری بهاءالدین ظهیری سمرقندی منشی طمغناج خمان ابراهیم از سلاطین خانیه ماوراءالنهر ترجمه مزبور را اصلاح کرده و بفارسی کنونی مملو از ایسات و امثال عربی و فارسی و آیات قرآنی و احادیث نبوی در آورده است و چنانکه آقای قزوینی تصریح فرموده اند ازرقی ترجمه قناوزی را منظوم ساخته و خودش در ضمن اشعار خود بهمین مطلب اشاره کرده و گفته است :

شهریا را بنده اندر مدحت فرمان تو گر تواند کرد بنماید زمعنی ساحری
هر که بیند شهریارا پندهای سندباد نیک داند کاندرد و دشوار باشد شاعری
من معانیهای او را یاور دانش کنم گر کند بخت تو شاه خاطر مرا یآوری (۴)
اینکه گفتیم ازرقی ترجمه قناوزی را برشته نظم کشیده نه تهنید و
اصلاح سمرقندی را، دلیلش آنستکه وفات ازرقی بنابر تحقیق آقای قزوینی
در حواشی چهارمقاله قبل از سنه ۴۶۵ اتفاق افتاده و زمان بهاءالدین سمرقندی را
درک نکرده است . -

(۱) همان کتاب ص ۱۷۶

(۲) ایضاً

(۳) ایضاً

(۴) ایضاً ص ۱۷۷

از بهاء الدین محمد بن علی بن محمد الظهیری السمرقندی ارباب تذکره چیزی نوشته‌اند همین قدر معلوم میشود که وی اهل فضل و مطالعه بوده و در تحصیل علوم ادبی رنجی فراوان برده و بغیر از تهذیب سندبادنامه دو کتاب دیگری یکی اعراض الریاسه فی اغراض السیاسة و دیگری سمع الظهیر فی جمع الظهیر نوشته و حاجی خلیفه نام آنها را در کشف الظنون نقل کرده است بهاء الدین بخدمت درباری و شغل دیوانی علاقمند بوده و شاید غرضش از تحریر این کتابها آن بوده است که در پیش سلطان وقت معروفیتی پیدا کرده و تقریبی بهم رساند و بهمان وسیله وارد دربار شود این معنی از خاتمه سند بادنامه کاملاً آشکار و در آنجا آرزوی قلبی خود را بالصراحه بیان مینماید (۱)

سلطان طمغاج خان ابراهیم که کتاب سندبادنامه بنام او تهذیب و اصلاح شده اگرچه از سلسله آل افراسیاب (۲) میباشد و در تواریخ مختلف شرحی از این سلسله نوشته‌اند (۳) اما از این سلطان ذکری نکرده‌اند فقط بهاء الدین سمرقندی است که بر اثر اتحاف کتاب خود بنام همین امیر نام او را مخلد ساخته و در لباب الالباب عوفی هم ذکری از وی بمیان آمده است (۴)

✽ (ارزش ادبی سندبادنامه) ✽

بطوریکه در اول مقاله اشاره کردیم سند بادنامه بشیوه کلیله و مرزبان نامه نگارش یافته و بغیر از نشان دادن رسوم مملکتداری و سیاست رعیت و تعلیم نکات اخلاقی و تلقین هوش و ادب و استفاده از تجارب و سرگذشتهای دیگران مقصودی دیگر را تعقیب نمیکند و مخصوصاً میخواهد که فوائد

(۱) سندبادنامه ص ۳۴۴-۳۴۵

(۲) حواشی چهارم مقاله ص ۱۸۹

(۳) رجوع شود بصحائف ۱۸۵ تا ۱۸۸ از حواشی چهارم مقاله

(۴) ایضاً ۱۸۹

تامل و تثبیت را در کارها نشان دهد تا شخص بمجرد شنیدن مطلبی اظهار رأی نکند بلکه در هر مورد و در هر امر تحقیق و بررسی را بهمه چیز مقدم دارد این کتاب گذشته از فوائد تجربی و عملی که دارد مشتمل بر فائده های بزرگ ادبی و لغوی است و معلوم میشود که مذهب این کتاب از قرآن و حدیث و اشعار و امثال عرب و ادبیات فارسی اطلاع کافی داشته و باقتضای کلام و مقام شعری آبدار از فارسی و عربی و یا مثلی سائر درج کرده است و در بعض موارد عین اشعار کلیده را آورده مثلا در صحیفه ۱۲۰ اشعاری را که مترجم کلیده در اول باب الحمامة المطوقه نقل کرده و موضوع آن اشعار وصف گل و لاله و شبشم است بدون کم و کسر داخل کتاب خود نموده و از اینجا معلوم میشود که بهاء الدین سمرقندی را نظری خاص بهمیان کتاب بوده است :

در ضمن مطالعه این کتاب بیعضی فوائد لغوی و توصیفات دلکش و امثال فصیح و دلپذیر فارسی برخوردارم خواستم مقداری از آنها را در اینجا بنویسم شاید برای محصلین رشته ادبیات فارسی مفید واقع شود و برای اینکه معنی لغت در ذهن خواننده راسخ گردد عین عبارت کتاب را در این جا نقل می کنیم .

۱ - ژنگار و ژنگ هر دو بمعنی زنگار : چون آهن کی در خاک نمکین بماند ژنگار بر آرد و اگر دیرتر بماند تمامی جوهر او ژنگ بخورد ص ۴۵ - ۴۶ -

۲ - او گندن بمعنی افکندن : مثال داد تا پیلبان را بزیر پای پیل

او گندص ۵۸

۳ - لاوه بمعنی لابه و چوال بمعنی جوال : که بحقیقت داستان مکر

زنان از اشراف فهم و ادراک وهم زیادت است و عاقلترین مردمان در چوال محال ایشان رود و بعشوه و لاوه ایشان مغرور گردد ص ۱۰۱

- ۴ - پرنج و کرنج هر دو بمعنی پرنج : زن پرنج و شکر برگوشه چادر بست ، در اثنای آنك ببازار میرفتم تا کرنج خرم اشتری جسته (۱) و مهار گسسته بر من گذشت ص ۱۳۰-۱۳۱
- ۵ - گوز پوزه بمعنی گوردوی پوج و بیمغز ؛ گوز پوزه نشکند و پتك بر آهن سر - نزند ص ۱۸۵
- ۶ - پایگاه بمعنی اصطبل : در پایگاه چهار پایان از هول و فرغ یاسبان میترسید ص ۲۲۰ این لغت در جهانگشای جوینی هم استعمال گردیده است .
- ۷ - کاواک بمعنی شکاف و قسمت مجوف درخت : در میان درخت کاواکی بود ، در کاواک رفت و خاموش بنشست ص ۲۲۳
- ۸ - کشخور بمعنی اقلیم و آن يك حصه از هفت حصه ربع مسکون است وزن این کلمه برای نگارنده مجهول است بلی در آند راج این کلمه کشخر برون دختر ضبط گردیده و همان معنی را که ذکر شد نوشته است کنیزك گفت بقاباد پادشاه داد گرو خسرو هفت کشخور را در داد فرمائی و مملکت آرائی ص ۲۱۸
- ۹ - بستاخی بمعنی گستاخی : هیچ آزریده ای از حیوانات قوت و قدرت آن نبود کی باملك این بستاخی اندیشد ص ۲۲۳
- ۱۰ - سربر آوردن بمعنی خروج بر پادشاه وقت عصیان و طغیان : و از جوانب و اطراف عالم مزاحمان و مفسدن سربر آرند و بسایکدیگر موافقت و مطابقت نمایند ص ۲۲۷
- ۱۱ - سخن خوردن بمعنی قبول کردن و فریب خوردن ؛ شهری چون واقف گشت کسی بازرگان این سخن خورد و بانك چیزی خرسند شد الخ ص ۳۰۲ . ولف در صحیفه ۲۳۳ این شعر را هم نقل کرده که مؤید همین معنی است

من از تو سخن خوردم عجب نیست

نخست آدم سخن خوردست از ابلیس

۱۲ - بادافره مخفف بادافراه بفتح الف که بمعنی جزا و مکافات بدی آمده:

و عدل شاه بادافره کرد از نام محمود او در تاخیر می افکند ص ۲۴۸ لغت
بادافراه را فرخی سیستانی مکرراً در مقطع قصائد خود بکار برده از جمله
گوید ،

بنیم خدمت بخشد هزار پاداشن بصدگنه نگراید بنیم باد افراه

و در فرهنگها این لغت را بشکل بادافراه بروزن آرامگاه و باد افره

بروزن آرامگه نقل کرده اند .-

۱۳ - نوشتن بروزن سمندر بمعنی پیمودن و طی کردن : مسالك و

طرق وزقاق بقدم اشتیاق می نوشت ص ۲۳۶

۱۴ - بی خویشتی بمعنی عصبانی شدن : هیچ معلوم نمیگردد کی

باعث وداعی او درین بی خویشتی چپوده است که بی جرمی ظاهر و

جنایتی معلوم در باب من این فرمود ص ۲۴۱

۱۵ - داوری بمعنی مرافعه و نزاع و خصومت : این داوری بمحشرا کبر

حوالت کنم ص ۲۴۸ این لغت در شهنامه هم بکار رفته آنجا که گوید :

چو بردانش خویش مهر آوری خرد را ز تو بگسلد داوری

انوری گوید :

آب و آتش را اگر در مجلسش حاضر کنند

از میان هر دو بر دارد شکوهش داوری

۱۶ - فریشتگان بمعنی فرشتگان . گوهر ذات او کی باصفات فریشتگان

است الخ ص ۲۵۶ این لغت در قصائد امیر معزی هم استعمال گردیده از جمله

گوید :

نور فریشتگان در زیر دامن تست از تیرگی تو چرا چون جان اهرمنی

۱۷ - آسایش دادن بمعنی راحت کردن : اسب را آسایش داد ۲۵۲

۱۸ جست و جوی بمعنی جست و خیز : شاهزاده از جست و جوی و اسب

از تك و پوی فرو ماند ص ۲۵۳

۱۹ - راست کردن بمعنی حاضر و مهیا ساختن : پادشاه اسباب سفر پسر

راست کرد ص ۲۵۰

۲۰ پایمرد بمعنی شفیع و واسطه و مساعد : گفت نفس نفیس و ذات

شریف ما در معرض تلف و تفرقه بود، اگر نه کفایت و شهامت وزراء دستگیر و

پایمرد دولت ما بودی ص ۲۷۲ و پایمردی بمعنی شفاعت در اشعار سعدی استعمال گردیده:

حقا که با عقوبت دوزخ برابر است رفتن پایمردی همسایه در بهشت

و در سیاست نامه (۱) هم این کلمه بنظر نگارنده رسیده است . .

۲۱ - چاشنی فرمودن بمعنی چشیدن : دیگری گفت گناه از صاحب

ضیافت است که چاشنی فرمود ص ۲۷۷ (۲)

۲۲ - خود کامی بمعنی استبداد رأی : در هاویه هوا زمام خود کامی بدست

غول غفلت سپرده ص ۲۸۵

این لغت در اشعار حافظ هم دیده میشود :

همه کارم ز خود کامی بید نامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

۲۳ - خوار کاری بمعنی تهاون و تکاسل : و هر که در آن باب غفلت

و خوار کاری نماید از لذت و مسرت بی بهره ماند ص ۲۹۴

(۱) تصحیح استاد بزرگوار آقای عباس اقبال ص ۱۸۹

(۲) این لغت در سیاست نامه آمده و چاشنی گیر کسی بوده است که در دستگاه

سلاطین و بزرگان وظیفه دار چشیدن طعم و چاشنی اغذیه بوده و اندازه خوبی و استقامت آنها را معین کرده است (نقل از حواشی سیاست نامه ص ۱۴۸ همان چاپ)

- ۲۴ - دندان بیفشرد یعنی صبر و تحمل کرد : روباه برین عقوبت نیز دندان بیفشرد ص ۳۲۸
- ۲۵ - بی دستوری بدون اذن و اجازه : از خانه پدر خویش چیزی برگیرد دستی بوری پدر ص ۳۲۳
- ۲۶ - ارزانی داشتن به معنی عطا کردن : و وزارت بطیب ارزانی داشت ص ۳۲۱ و ارزانی به معنی مستحق و لایق و نا ارزانی به معنی ناشایسته و غیر مستحق در کتب قدیم از جمله در سیاست نامه (۱) آمده است معزی گوید
- ملك نازانیان بستان که ارزانی توئی تیغ آتشبار بر جان بد اندیشان گمار همچنین هزار لغت دیگر فصیح فارسی که نقل تمامی آنها در این مختصر نمی گنجد در این کتاب علاوه بر فوائد لغوی ، امثال شیرین و روشن نیز بکار رفته که ما محض نمونه یکی از آنها را مینویسم :
- هر که بانگشت در مردمان بکوبد دیگران دراو بمشت بکوبند ص ۲۶۱ عین این مثل را حکیم ناصر خسرو نیز در قطعه معروف خود آورده :
- انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس تا کس نکند رنجه بدر کوفتن مشت
- نیز در این کتاب توصیفات بسیار عالی و کنایه های مقبول و دلپذیر استعمال گردیده که من باب نمونه بعضی از آنها را نقل می کنیم در وصف اسب گوید : در زیران آورد اغری ، محجلی ، عقیلی نژاد از نسل اعوج و لاحق ماه جبتهی ، مشتری طلعتی ، صخره گذاری ، صحراوردی ، کوه پیکری ، زمین هیکلی ، ابر رفتاری رعد آوازی ، برق هیأتی ، صاعقه هینی ، گور سرینی ، غزال چشمی . ص (۲۵۱) و در مورد زنی که شوهرش از وی بدگمان شده و میخواسته است که طلاق بدهد بطور کنایه چنین گوید : « مرا ازین زمین شکایتی نبوده است اما چون از این سفر باز رسیدم و دروی نشان پای شیر دیدم بترسیدم که مرا امکان مقاومت

شیر نبود پادشاه دانست که شوهر آن زن است گفت بلی شیر اندروی گذر کرد اما هیچ زبان نکرد و تعرض نرسانید دل از این معنی فارغ دار و زمین ضایع مگذار ص ۲۶۳ این بود فوائد و محسنات کتاب سند باد نامه که بنحو اختصار تحریر یافت اما از ذکر این نکته ناگزیرم که در این کتاب بعضی حکایات زشت و مطالب مستهجن آمده که ابداً قرائت و مطالعه آنها با اوضاع زمان مطابقت ندارد مانند حکایت (مرد گرماوه بان بازن خویش و شاعرزاده ص ۱۷۳) که داستانی است منافی عفت و عصمت و بغیر از ترویج فحشاء و بد اخلاقی و سوق بسوی عیاشی و شهوترانی فائده دیگری ندارد متأسفانه غالب کتب شرقیه از این آفت مصون ندانده و ادبیات مادر نتیجه آن حکایات فاسد و اشعار زیان آور دچار صدمه و خسارت معنوی گردیده است و بر ذمه فضیلتی محترم کشور است که برای رفع این نقیصه دامن همت را بر کمر زنند تا اخلاق شاگردان مدارس بر اثر خواندن آن قبیل حکایات شرم آور و اشعار مضر تباه نشود که علة العلل بدبختی و انحطاط مثل آسیائی همین مسئله تنزل اخلاقی است و بس

در خاتمه از اینکه وزارت فرهنگ دولت ترکیه بنشر و طبع این کتاب بذل عنایت کرده و عشاق زبان فارسی را بهره مند و محظوظ ساخته است نهایت تشکر را داریم و از خداوند مسئلت مینمائیم که دانشمندان آن کشور را پیوسته در انجام این قبیل کارهای عام المنفعه که بقیده ما بهترین و صمیمی ترین خدماتها بجامعه بشریت است موفق فرماید

